

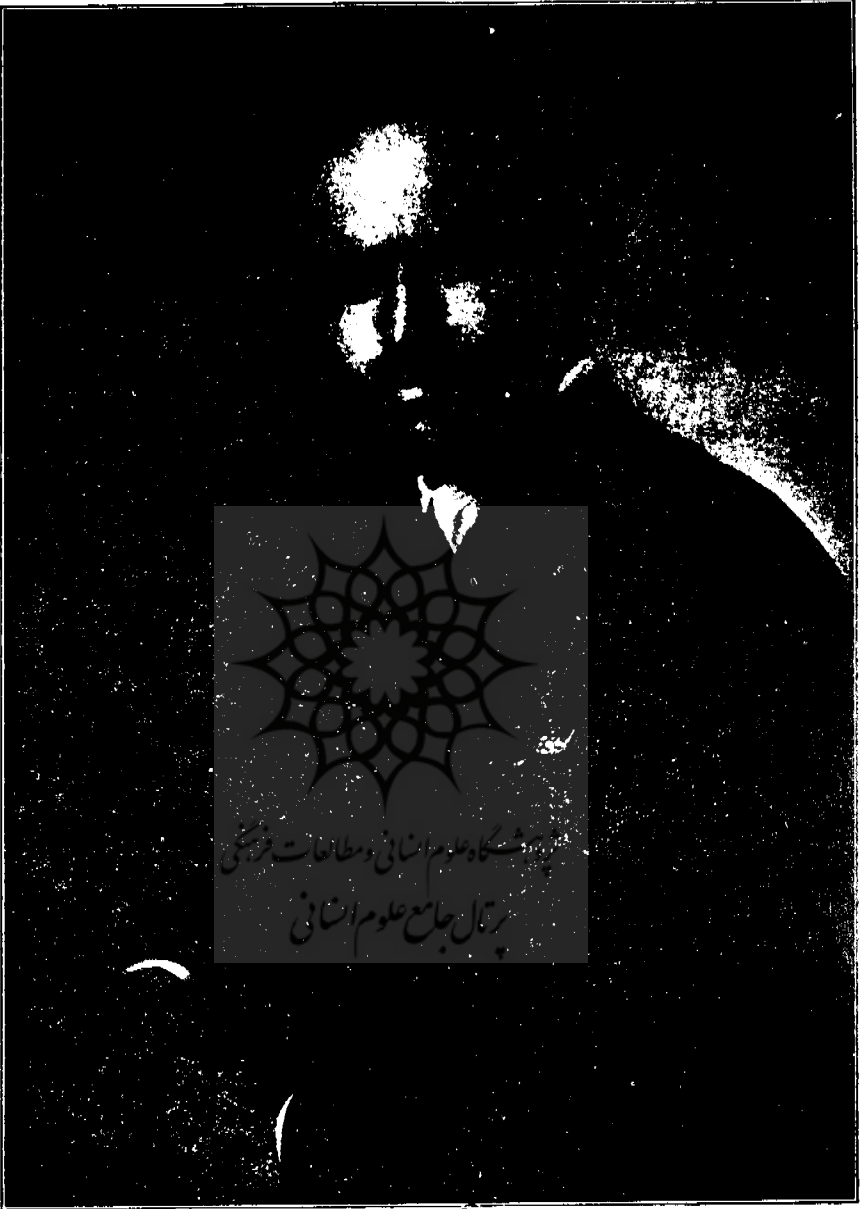
موسیقی وزیری

آقای مدیر (۱)

از من در شب اول ارکستر تقاضا گردید در خصوص آقای وزیری و مدرسه موسیقی او چیزی بنویسم .

من قبل از همه چیز در علینقی خان وزیری یکدسته صفات و اخلاق او را دوست میدارم: « انرژی » و پشت کار، عزم و همت، ثبات و استقامت، اعتماد بنفس، شجاعت در میدان تراحم، ایمان بجره و فن خود، دوری از آلودگیهای شهوت و قمار و الكل و تریاك، روح امیدی که همیشه در وی بیدار است - این صفات را در وزیری دوست میدارم و در میان جوانهای طهران هنوز ده نفر با این مزایا و خصائص روحی نیافته ام . از این حیث با افراد يك ملت زنده مرتقی مانند آلمان و انگلیس بیشتر شباهت دارد. در بدو ورود بطهران وسائل استفاده از حقوق دولتی برای او فراهم شد ولی استقلال ذاتی را بر استخدام دولتی ترجیح داده و با اتکاء به همت و همت خود مدرسه عالی موسیقی را ایجاد نموده و با پشت کار و ثبات وجدیت خود آنرا بعظمت کنونی رسانید. وزیری از لحاظ موسیقی در ایران منحصر بفرد و کله « استاد » و « عالم » بمعنی حقیقی خود بر او اطلاق و بطور حتم در فن خود در ایران نظیر ندارد . وزیری شخصاً دارای قریحه و « نالان » است . با هوش سرشار ذوق و قریحه توأم شده يك نفر مجتهد موسیقی از آن ظاهر گردیده است مگر یعنی يك شخص دارای ملکه تصرف و تغییر . لذا قبل از مسافرت فرنك از سرامدان فن

(۱) بعضی از نویسندگان محترم مقالات را بطور خطاب انشاء مفرمانند و چنانکه رسم مملکت است جلات « حضرت ... » ، « جناب ... » ، « مدیر روشن ضمیر » و امثال آن بکار میبرند . ما تقسیم گرفته ایم که در مجله آینده از این تعارفات شخصی احتراز کنیم ، ولی چون باید طرز نگارش نویسندگان را هم احترام کنیم بجای آن عناوین تنها « آقای مدیر » گذاشته میشود . (اداره مجله آینده)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آقای کلنل علی نقی خان وزیری

رئیس مدرسه عالی موسیقی

و دارای رأی و اجتهاد در موسیقی و مسافرت پنج ساله فرنک، آنهم شبانه روز یاد مدرسه درس خواندن و نوازند خود مشق و ورزش کردن و بالنتیجه در میان صدها شاگردان موسیقی در امتحان درجه اول شدن او را بدرجه کنونی رسانیده است که میخواهد مبدأ انقلاب موسیقی ایران شود

علینقی خان وقتی تحقیقات فنی میکنند شخص بصیر عمق اطلاعات ویرا دانسته و ملتفت تفاوت فاحشی میشود که مابین او و اغلب موسیقی دانهایی که خوب ساز میزنند ولی فقط خوب ساز میزنند اما معلومات آنها سطحی و اطلاعات فنی و نظری را فاقدند موجود است - همان تفاوتی که مابین ادیب متبحری که علاوه بر فصاحت و بلاغت فقه اللغة زبان را نیز میداند و مابین شخصی که فقط آن زبان را خوب حرف میزند



بدیهی است من نمیتوانم در موضوع موسیقی علینقی خان دارای عقیده ای باشم زیرا اهل فن نیستم، همانطوریکه نمیتوانم تفاوت دو نابلوی کار دو استاد را از هم تشخیص دهم. من در این موضوع می توانم شمه از احساسات خود را بنویسم.

من از «کارمن» و «فوست» و سایر قطعات اروپائی که احیاناً وزیری در ارکستر شبهای پذیرائی خود میگنارد بدم میآید برای اینکه گوشم عادت باین سنخ آوازا ندارد

چندان شیفته قطعاتی که خودش ساخته و در میان مردم مشهور به «موسیقی اروپائی» است نیز نیستم. بعضی از آنها حقیقه قشنگ و جذاب و دلرباست و بعضی دیگر در سامعه من مطلوب و دلپسند نیست و اینهم تقصیر استادی و مهارت وزیری نیست، بلکه نقص در گوش ماست که باهنک های مخصوصی عادت کرده است زیرا علینقی خان معتقد نیست که موسیقی ایران منحصر بهمان آوازهائی که تا کنون پیدا شده و سامعه ما بد آنها مانوس شده است باشد، بلکه میخواهد مثل دامنه افق نامحدود

و مانند موسیقی اروپا نامحصور بوده و بعقیده او زمینه موسیقی ایران برای اینکار حاضر تر است

علی نقی خان میخواهد انقلاب بزرگی در موسیقی ایران وارد سازد نه اینکه موسیقی اروپائی را (چنانکه مشهور است و بعضی هم میگویند) در ایران معمول کند

برای توضیح اجازه دهید موسیقی را بشعر تشبیه کنم: شعر مرکب است از کلمات و کلمات مرکب است (در فارسی) از ۳۲ حرف. از این ۳۲ حرف صدها هزار کلمه و از این کلمات ملیونها شعر میتوان ساخت. باینمعنی که از اختلاف ترکیب حروف کلمات مختلفه و از اختلاف ترکیب کلمات اشعار مختلفه بامعانی مختلفه ایجاد میشود. در صورتیکه مبدأ ملیونها شعر و کتب فارسی فقط ۳۲ حرف است

همینطور موسیقی و بلکه تمام اصواتی که در دنیا موجود است مرکب است از هفت نت اصلی: « دو، ره، می، فا، سل، لا، سی » مابین این نوت های اصلی فواصلی موجود است که میشود آنرا اصوات فرعی نامید، مثل همان رنگ هائی که در طیف شمسی مثلاً مابین رنگ سرخ و بنفش موجود است که با کاملاً متمایل بسرخ یا کاملاً متمایل به بنفش یا اندکی متمایل بسرخ یا اندکی متمایل به بنفش و یا بین این است. مجموع اصوات مفردی که از این هفت نوت اصلی و فواصل بین آنها ایجاد میشود در موسیقی اروپائی به ۱۲ و در موسیقی ایرانی بر حسب تبعات و تحقیقات وزیری به ۲۴ صوت مفرد بالغ میشود و بان قاعده زمینه موسیقی ایران دو مقابل موسیقی اروپائی بیشتر قابل وسعت و تبخراست. خلاصه این بیست و چهار صوت از حیث زیر و بم و از لحاظ کشش مثل تضعیف و تجزیه در « ماتماتیک » وسیع و به صد ها اصوات مفرد بالغ میشود که بمنزله حروف هستند. از ترکیب چند صدای مفرد صداهای مرکب که بمنزله کلمات پیدا شده که از ترکیب آنها هزار ها قطعات موسیقی ممکن است

ایجاد شود که از جمله آنها همین آواز های امروزه ایرانی است و زری معتقد است که نباید بهمین قطعانی که سابقین از برای ما ساخته اند اکتفا کرد؛ بلکه باید دائماً فکر و قریحه را بکار انداخت و از این هزارها صدای اصلی و فرعی که در موسیقی موجود است ترکیب نمود و قطعات تازه ای بر قطعات سابق علاوه کرد. این قطعات مختلفه ای که شبهای «سالون» در «ارکستر» مدرسه موسیقی میشنود (باستثناء چند آواز مشهور اروپائی) همه از این قبیل یعنی از ترکیبات خود اوست که صداها را بمناسبت اشعار یا خیال و فکر خود انتخاب نموده، آنها را با ذوق و سلیقه خود ترکیب کرده و اسم آنها گذاشته است مثلاً «نیمه شب».

در این قطعات تالیفی او هر کدام بیشتر صداها و ترکیبات نزدیک به منصوری و سه گاه و شور و ماهور و سایر آواز های مانوسه ما داشته باشد بیشتر خوشمان میآید و آنها که کمتر داشته باشد خوشمان نیامده و میگوئیم اروپائی است در صورتیکه اروپائی نیست بلکه بعقیده علی نقی خان موسیقی جدید ایرانی است

احساسات من

علی نقی خان وقتی روح مرا تکان میدهد که کاسه تار را مثل طفل عزیزی در آغوش گرفته و پیشانی هوشمند او بر روی آن خم شده و سر انگشتان او مثل اطفال بیخیال بر روی دسته تار پشت سر هم میدوند. آنوقت وزیری همهمه امواج دریا، ضجه ابشار، زمزمه جویبار، ناله گرد بادها، آهنگ معاشقه نسیم یا شاخسارها را بگوش شما میرساند. با مضراب بر روی سیمهای تار همان حکایتهایی را که آبهای کف آلود به ضحزه های رودخانه و بادها بر برگهای سبز خوانده اند برای شما میسراید. چشم شما چیزی نمی بیند: بر روی کاسه تار دستي مثل قلب مضطرب عاشق در ضربان

و خفقان است ، بر روی دسته تار سرانگشتانی مثل تلاعب امواج پشت سرهم در آمد و شدند ولی گوش میشنود: ضجه های یاس ، فریادهای امید ناله های ناکامی ، نعره های شادمانی ، گریه های تلخ ، خندهای شیرین ، تضرع و استغاثه ، رجز و حماسه ، ضعف و خشونت ، ناز و نیاز ، رقت و قساوت شفقت و بیرحمی و صدها اطوار روح بشری در مقابل مخیله شما مجسم میشود

وقتی علی نقی خان میخواهد ساز بزند بجای اینکه درنك درنك نامطبوع كوك تار گوش شما را خسته کند ، يك صدای با ایهت و عظمت ، مثل طنین ناقوس در میان فضای خلوت کلیسا ، یا صدای زنك ساعتهای بزرگ در میان ظلمت و سکوت شب ، افتتاح آواز را اعلام میکند . در این اولین مضراچی که به روی همه سیمها آشنا میکند بدرجه ای شکوه و عظمت و ایهت خوابیده است که بمنزله دیباچه کتاب از نغمه های آینده صحبت میکند

شما وقتی ساز علی نقی خان را گوش میکنید هیچوقت چرتان بواسطه تجدید كوك تار در وسط آواز باره نمیشود و حتی در انتقال از یکدستگاه بدستگاه دیگر وزیری محتاج به تجدید كوك نیست

وقتی وزیری تار میزند مناظر مختلفه از برابر روح شما میگردد :

گاهی در صبح بهار میان يك باغ خرّم و پر از طراوت همهمه معافقه شاخسارها را میشنوید ، گاهی در تاریکی و سکوت مطلق شب صدای زنك قافله ، گاهی برگرهای ساکت کوه و صخره های پاك و روشن رود صدای شکوای آبشار را منعکس می بینید ، گاهی رقص مستانه دو عاشق ، گاهی ناله مایوسانه يك مادر ، گاهی رجز خوانی يك پهلوان بزرگ ...

وزیری يك مظهر زیبا و دوست داشتنی دیگری هم دارد - آن وقتی است که سرش بر روی شانه چپ کج شده و «ارشه» روی سینّه و یولون میرقصد - آنوقت سر پنجه گرم و شیرین تار زن او را فراموش میکنید و خیال میکنید او باید فقط و یولون بنوازد و تمام آن ضجه هائی که در روح شما خوابیده

است بیدار کند ولی همینکه اولین مضراب را بر روی سیمهای نار آشنا میکنند مثل صدای (...) که بعد از خواب پریشانی شما را بدمیدن صبح بشارت و تمام خیالهای آشفته را از سر شما بیرون میکشد این خیال واهی را از بین برده شما فقط شخصی می بینید که از سر انگشتان او آبشارها سرازیر میشود ، جویهای خروشان جاری و نسیمهای خنک میوزد - دوست عزیزم چرا مرا اذیت میکنید اگر علی نقی خان شما توانست همهٔ برگهای سبز را نوت بردارد منم میتوانم موسیقی او را بنویسم

عبدالواسع جبلی و سنائی غزنوی

در شماره گذشته (صفحه ۲۲) فسنی از قصیده عبدالواسع جبلی غرجهستان را درج کرده بودیم . یکی از خوانندگان محترم در طی مکتوب نوشته بودند که قصیده مذکور از حکیم سنائی غزنوی است بدلیل اینکه « در دیوان سنائی چاپ طهران صفحه ۱۳ سطر ۲۱ » طبع شده است و از ما خواسته بودند که در این شماره اصلاح نمائیم . از یکطرف خوشوقت هستیم که خوانندگان محترم با نظر انتقاد مندرجات مجله را میخوانند و ما را نیز از نظریات خود مطلع میفرمایند و از طرفی دیگر خیلی مایلیم که اگر خطی یا غلطی شود اصلاح نمائیم ...

اما در این مورد بخصوص گمان میکنم که اشتباه از طرف مخاطب محترم ماست ، بدلیل اینکه اولاً کتب چاپی ایران کمتر طرف اعتماد است بخصوص دیوانهای شعرا زیرا بسا باشد که عمداً برای بزرگ کردن کتاب فلان شاعر چاپ کنندگان مقداری از اشعار دیگران را داخل در دیوان میکنند ، ثانیاً اگر اعتماد بکتب چاپی است پس خوب است رجوع کنند بجلد اول مجمع الفصحاء و تذکره آتشکده تا ببینند که در هر دو قصیده مذکور باسم عبدالواسع ضبط شده است . در باب الالباب و تذکره دولتشاه که قدیمتر از دو تذکره اول است این قصیده ضبط نشده است . بهر حال برای مزید اطمینان از اهل اطلاع مخصوصاً از آقای ادیب پشاوروی تحقیقات در این خصوص شد . عقیده تمام بر این است که قصیده مذکور همانطور که درج کرده ایم از عبدالواسع است [د . ا .]